

باز هم من

نویسنده:

جوجو مویز

ترجمه:

منیره ذوالفقاری

سرشناسه:

مویز، جو جو، ۱۹۶۹ - م.

Moyes, Jojo

عنوان و نام پدیدآور:

باز هم من / نویسنده جو جو مویز؛ ترجمه منیره ذوالفقاری.

مشخصات نشر:

تهران: پر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:

ص ۵۶۰

شابک:

978-622-6041-28-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت:

عنوان اصلی: Still me.

موضوع:

داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۱م.

موضوع:

21th century _ English fiction

شناسه افزوده:

ذوالفقاری، منیره، ۱۳۷۰ -، مترجم

رده بندی کنگره:

PZ۴ خ ۱۳۹۷ ۲۳ب/م۸

رده بندی دیویی:

۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی:

۵۴۸۴۳۹۱



باز هم من



▪ نویسنده: جو جو مویز

▪ مترجم: منیره ذوالفقاری

▪ صفحه آرای: منیر علیزاده

▪ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

▪ تیراژ: ۱۱۰ نسخه

▪ قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

ISBN: 978-622-6041-28-7

▪ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۴۱-۲۸-۷

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخر رازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.ParNashr.ir

تقدیم به ساسکیای عزیزم

جوراب شلواری راه‌راحت را با افتخار بپوش

ابتدا فودت را بشناس؛ و آنگاه
که فودت را شناختی، آن‌گونه که
دلت می‌خواهد فود را بپزایی.

اپیکتوس

سخن

ناشر

کتاب «باز هم من»، جدیدترین اثر جوجو مویز، نویسنده موفق انگلیسی است که در آن به بیان ادامه ماجراجویی‌های «لویزا کلارک» پس از وقایع اتفاق افتاده در کتاب‌های «من پیش از تو» و «پس از تو» می‌پردازد. حالا لویزا کلارک وارد نیویورک شده است تا زندگی جدیدی را شروع کند. او با آغاز کارش در منزل «لئونارد گوپنیک» و همسر جوانش «اگنس» قدم به دنیای ثروتمندان نیویورک می‌گذارد. دنیایی که برایش جدید است و زندگی و تجارب جدیدی برایش به ارمغان می‌آورد و کیلومترها دور از «سم»، طی رفت و آمدهایی که با خانواده‌های اعیان نیویورکی پیدا می‌کند، با شخصی به نام «جاش» آشنا می‌شود. «جاش» کسی است که تمامی خاطرات گذشته از عشق ناکامش، «ویل» را برایش تداعی می‌کند و... خواندن این کتاب به همه‌ی علاقه‌مندان آثار جوجو مویز توصیه می‌شود.

که انتشارات پر

این سیبل بود که یادم انداخت دیگر در انگلستان نیستم: انبوهی از موهای خاکستری که لب بالایی مرد را پوشانده بود؛ سیبل روستایی، یک نوع سیبل گاوچرانی. اغلب این نوع سیبل‌ها را در شهر خودتان نمی‌بینید.

- «خانم؟»

تنها کسی که در شهرمان او را با چنین سیبلی دیده بودم آقای نیلر^۱ بود، معلم ریاضی‌مان. همیشه هم مقداری خرده بسکویت روی سیبلش دیده می‌شد که در ساعت ریاضی آنها را می‌شمردم.

- «خانم؟»

- «اوه، ببخشید.»

مرد او نیفورم پوشی با انگشت به من اشاره کرد که به جلو بروم. همچنان نگاهش به صفحه نمایش بود. در جایگاه ویژه منتظر ماندم، عرق ناشی از آن مسیر طولانی به آرامی بر لباس‌هایم خشک شد. مرد دستش را بالا برد و انگشتان چاقش را تکانی داد. بعد از لحظاتی متوجه شدم که منتظر پاسپورتم است.

- «اسم؟»